



خراج

خراج به مالیات اراضی گفته می‌شود و از آن در باب‌های: زکات، تجارت، مزارعه، مساقات و اجاره سخن گفته‌اند.

فهرست مندرجات

- ۱ - مفهوم‌شناسی
 - ۱.۱ - لغوی
 - ۱.۲ - عرفی
 - ۱.۳ - اصطلاحی
 - ۱.۴ - قرآنی
 - ۱.۵ - منابع فقهی و حدیثی
- ۲ - دیدگاه اسلام‌شناسان عربی
- ۳ - دیدگاه‌های فقهی
- ۴ - آرای فقهی مذاهب مختلف
 - ۴.۱ - دیدگاه فقه اهل سنت
- ۵ - میزان خراج
- ۶ - رابطه خراج با زکات
- ۷ - مصارف خراج
- ۸ - امکان تصرف مالکانه خراج‌گزاران
 - ۸.۱ - حدود تصرف مجاز
- ۹ - مصادیق خراج
- ۱۰ - خراج در زمان غیبت
- ۱۱ - خراج یا اجاره زمین
 - ۱۱.۱ - تفاوت خراج با عقد اجاره
- ۱۲ - تفاوت خراج با طسقی
- ۱۳ - عوامل مؤثر خراج در زمان ائمه
- ۱۴ - ویژگی‌های خراج
- ۱۵ - کارکرد اقتصادی خراج
- ۱۶ - فهرست منابع
- ۱۷ - پانویس
- ۱۸ - منابع

مفهوم‌شناسی

مفهوم خراج دارای معانی مختلف هست که بدین شرح هست:

← لغوی

خراج در لغت به معنی درآمد، سود، پاداش، عطیه و محصول زمین، به کار رفته است؛ ولی به مرور زمان به مالیات تخصیص یافت. این کلمه در اصل از زبان‌های دیگر وارد زبان عربی شده است؛ اما در اینکه اصل کلمه خراج چه بوده و از کدام زبان وارد زبان عربی شده، اختلاف است. علی‌رغم نظر نویسندگانی که اصل خراج را یونانی (خروجیا) به زبان سریانی و سپس به عربی وارد شده است می‌دانند.^[۱] برخی تحقیقات نشان داده که خراج کلمه آرامی و از زبان پهلوی وارد عربی شده است و اصل خراج کلمه آرامی "حلاک" است که در فارسی قدیم به صورت حراک یا حراگ درآمده است.^[۲] این واژه در زبان عربی، پیش از رواج مفهوم اصطلاحی آن به معنی اجر و پاداش و نفع، به کار رفته است.^{[۳][۴][۵]} خراج مالیاتی است که از سوی دولت اسلامی بر زمین‌های خراجی مقرر می‌گردد. خراج، هر چند به معنای مطلق مالیات اراضی خراجی است؛ خواه مالیات، سهمی از محصول زمین، مثلا نصف یا ثلث آن، باشد یا مقداری مال معین از غیر آن؛ لیکن گاه در کلمات فقها همراه (مقاسمه) به کار رفته، که مراد از آن، مقداری مال از غیرمحصول زمین خراجی است و مراد از (مقاسمه) سهمی از محصول زمین می‌باشد. مفهوم خراج در این کاربرد، مفهومی خاص است.^{[۶][۷][۸]}

← عرفی

در عرف عام، معمولا خراج معنای وسیعی داشته و بر انواع مالیات اطلاق می‌شده؛ اما در عرف خاص در معنای دقیق‌تر آن یعنی مالیات بر اراضی به کار رفته است.^[۹]

خراج در اصطلاح به مالیاتی گفته می‌شود که از زمین‌های الحاقی گرفته می‌شد.^[۱۰] زمین‌های الحاقی چند قسم بودند:

۱: زمین‌هایی که اهالی آنها با رغبت **اسلام** آوردند و **ملکیت** آنها در دست مالکانشان باقی ماند.

۲: زمین‌هایی که با پیروزی در **جنگ**، به دست **مسلمانان** افتاد و به ملکیت آنان درآمد.

۳: زمین‌هایی که ساکنان آنها بدون جنگ، حاضر به **صلح** شدند و طبق معاهده، زمین به ملکیت مسلمانان درآمد و می‌بایست به **دولت**، در ازای استفاده از زمین‌ها خراج می‌دادند؛ یا زمین‌ها در ملکیت صاحبان اولیه باقی می‌ماند؛ ولی می‌بایست به دولت خراج می‌پرداختند.

۴: زمین‌هایی که اهالی آن، بدون جنگ زمین را رها کردند، یا به دولت اسلامی سپردند و یا اهالی آن منقرض شدند. این نوع زمین‌ها در **تمک حاکم اسلامی** درمی‌آید. زمین‌های نوع اول را اراضی "**طلوع**"، نوع دوم را اراضی "**مفتوحه‌العنوه**"، نوع سوم را اراضی "**صلح**" و نوع چهارم را "**فیء**" و "**انفال**" می‌نامند.^[۱۱] دولت اسلامی در ازای در اختیار نهادن زمین‌های مفتوحه‌العنوه و صلحی و فیء به افراد، از آنها خراج می‌گرفت.

خراج پیش از اسلام در کشورهای **ایران** و **روم** رواج داشته به طوری که یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی دولت در **دوره ساسانی**، خراج و مالیات سرانه بوده است.^[۱۲] به تصریح منابع اسلامی، خراج از نظام مالیاتی امپراطوری ساسانی گرفته شده است.^[۱۳]

← قرآنی

واژه خراج فقط یک بار در **قرآن**^[۱۴] به کار رفته و به معنای عام لغوی خود، یعنی اعطای مال و پاداش تفسیر شده است.^{[۱۵][۱۶][۱۷]} البته واژه «خَرَجًا» نیز در این **آیه** و **آیه** ۹۴ **سوره کهف** آمده است که آن را خراجا هم **قرانت** کرده‌اند.^{[۱۸][۱۹][۲۰]} در برخی **احادیث** نیز خراج به معنای لغوی به کار رفته است؛ از جمله در «**حدیث الخَراج بالضمان**» که براساس آن، منافع مال مورد **معامله** از آن کسی است که ضامن تلف آن مال به شمار می‌رود.^{[۲۱][۲۲]}

← منابع فقهی و حدیثی

در متون حدیثی و **منابع فقهی** گاه واژه خراج به معنای لغوی دیگر آن، یعنی مالیات یا هر نوع مالی که متولی جمع‌آوری و مصرف آن حاکم است، به کار رفته که شامل **خمس**، **زکات**، **فیء** و **جزیه** می‌شود.^{[۲۳][۲۴]} عناوین نخستین آثاری که با این عنوان تألیف شده‌اند، از جمله کتاب **الخراج قاضی ابویوسف** (متوفی ۱۸۲) و اثری به همین نام از **یحیی بن آدم** (متوفی ۲۰۲)، ناظر به این مفهوم خراج است.

خراج در منابع فقهی، اصطلاحاً به معنای مالیاتی است که به اصل زمین، تعلق می‌گیرد. فقها در برخی اقسام زمین، به ویژه زمین‌هایی که با جنگ فتح شده و زمین‌هایی که بر پایه مصالحه مسلمانان با **کفار** در مالکیت مسلمانان درآمده است، پرداخت خراج را ضروری دانسته‌اند.^{[۲۵][۲۶][۲۷]}

در منابع حدیثی و فقهی، اصطلاح اراضی خراجی در مقابل **اراضی غُشری** (زمین‌هایی که یک دهم محصول آن به عنوان مالیات گرفته می‌شود) به کار رفته است.^{[۲۸][۲۹][۳۰][۳۱][۳۲][۳۳][۳۴][۳۵]} اصطلاح خراج وظیفه، به معنای مالیات نقدی به میزان معین از زمین، گاهی در برابر تعبیر خراج مُقاسمه (مالیات بر محصول به تناسب ارزش سالانه آن) ذکر شده است.^{[۳۶][۳۷][۳۸][۳۹]} در مقابل خراج به معنای مالیات مختص زمین (خراج‌الارض)، برخی منابع جزیه را خراج رئوس یا خراج‌الرأس خوانده‌اند.^{[۴۰][۴۱][۴۲]}

گاهی نیز تعبیر جزیه‌الارض معنای خراج اصطلاحی را افاده می‌کند.^{[۴۳][۴۴]} به علاوه، در منابع، به ویژه منابع متقدم، گاهی واژه جزیه به معنای خراج و خراج به معنای جزیه استفاده شده و محققان را به ارائه راه‌حلهایی در این باره واداشته است.^[۴۵]

احکام خراج در منابع فقهی، در مباحثی که مستقیم یا غیرمستقیم به روابط حقوقی مسلمانان با غیرمسلمانان پرداخته، مانند **جهاد** (کتاب‌السییر)، احکام **اهل ذمه** و احکام اراضی، نیز ذیل مباحث برخی معاملات مانند **مزارعه** و **مسافات**، و مباحثی چون زکات و خمس مطرح شده است. در منابع **فقه سیاسی** مانند **احکام سلطانیه** هم از خراج سخن به میان آمده و تک‌نگاری‌های فراوانی درباره آن وجود دارد.^[۴۶]

دیدگاه اسلام‌شناسان غربی

اسلام‌شناسان غربی نیز به این موضوع توجه خاصی نشان داده و برخی منابع اسلامی را ترجمه کرده‌اند، مانند ترجمه کتاب الخراج یحیی بن آدم به کوشش یونیل به انگلیسی (لیدن ۱۳۱۴ / ۱۸۹۶) و کتاب الخراج قاضی ابویوسف به کوشش فانیان به فرانسوی (پاریس ۱۳۰۰ ش / ۱۹۳۱). این شمش تلخیصی از کتاب الخراج ابویوسف، کتاب الاموال **ابوعبید قاسم بن سلام** (متوفی ۲۲۴) و کتاب الخراج **فدامة بن جعفر** (متوفی ۳۳۷) را با عنوان (مالیات در اسلام) منتشر کرد. به علاوه، اسلام‌شناسان در آثاری که به موضوع جهاد، مالیات و اهل ذمه به طور ضمنی به خراج توجه کرده‌اند.^[۴۷]

دیدگاه‌های فقهی

درباره ماهیت خراج و زمین خراجی دیدگاه‌های فقهی مختلفی وجود دارد. بسیاری از فقها خراج را **اجرت** استفاده از منافع زمین و خراج مقاسمه را نوعی مزارعه یا **مسافات** دانسته‌اند. به نظر آنان نام خراج خود دلالت بر این دارد که شخص متصرف، مالک زمین نیست و خراج نوعی عوض در قبال بهره‌مندی از منافع زمین است. از سوی دیگر، برخی فقها خراج را ثمن اقساطی مُعاوضه دانسته‌اند، یعنی درحقیقت اراضی خراجی خریداری شده‌اند و ثمن آنها به تدریج در قالب خراج پرداخت می‌شود.^{[۴۸][۴۹][۵۰][۵۱]}

این **تیمیه**^[۵۲] خراج را نوعی معامله خاص شبیه به **بیع** و **اجاره** دانسته که با مقرر کردن خراج بر زمین، خراج‌گزار برای همیشه مالک منافع زمین می‌شود. در بعضی منابع فقهی، اراضی خراجی نوعی فیء به شمار آمده، به این معنا که زمین خراجی **وقف** برای تمام مسلمانان است و حتی احیای آن باعث ایجاد حق مالکیت نمی‌شود و بنابراین عواید آن باید برای مصالح عمومی هزینه شود و تصمیم‌گیری درباره آن با حاکم است.^{[۵۳][۵۴][۵۵][۵۶][۵۷]}

آرای فقهی مذاهب مختلف

آرای فقهی مذاهب مختلف فقهی درباره جایز بودن یا نبودن خراج در اقسام گوناگون زمین متفاوت است:

- زمین‌هایی که مالکان آن مسلمان شده و در دارالاسلام قرار دارند. به نظر تمامی فقها، گرفتن خراج از آنان **جایز** نیست.^{[۵۸][۵۹][۶۰]}
- زمین‌هایی که مالکان، آنها را **تسلیم** مسلمانان کرده یا بدون جنگ رها کرده‌اند. به نظر برخی از فقهای اهل سنت، این زمین‌ها وقف مسلمانان و منافع آن برای همه آنهاست. حاکم سرزمین اسلامی این اختیار را دارد که این زمین‌ها را پس از تعیین خراج به افراد واگذار کند و آنان حق **خرید** و **فروش** و **رهن** این اراضی را ندارند. محصولات این زمین‌ها مشمول حکم زکات است، ولی برخی از فقهای متقدم و **ابوحنیفه** در صورت پرداخت خراج، زکات را ساقط دانسته‌اند.^{[۶۱][۶۲][۶۳]} به نظر فقیهان امامی، این اراضی به **امام** متعلق‌اند نه به همه مسلمانان و از انفال به شمار می‌روند. امام می‌تواند به هر نحو که مصلحت بداند درباره آنها تصمیم بگیرد و کسی جز او حق **تصرف** در آنها را ندارد.^{[۶۴][۶۵][۶۶]}

۳) زمین‌های آبادی که ساکنان آنها با مسلمانان مصالحه نموده و صلح‌نامه منعقد کرده‌اند (اراضی صلح یا اراضی عهد). در این زمین‌ها در صورتی که برطبق صلح‌نامه به ازای دریافت خراج در اختیار مالکان ذمی آنها باقی بماند، آنچه از آنان دریافت می‌شود، در حقیقت نوعی جزیه است که به زمین به عنوان یکی از اموال ذمی تعلق گرفته است و با اسلام آوردن او ساقط می‌شود. به نظر مشهور فقهای امامی و مالکی، با انتقال مالکیت این اراضی از ذمی به مسلمانان، خراج از زمین به اموال دیگر ذمی منتقل می‌شود. [۶۷][۶۸][۶۹][۷۰][۷۱][۷۳]

فرض دیگر این است که این اراضی، مطابق صلح‌نامه به مسلمانان منتقل شده باشد. به نظر فقهای امامی، این‌گونه زمین‌ها در حکم زمین‌هایی است که با جنگ تصرف شده باشد و از این‌رو، از آنان خراج گرفته می‌شود. [۷۲][۷۴] فقهای اهل سنت نیز این زمین‌ها را وقف همه مسلمانان دانسته و گرفتن خراج را لازم شمرده‌اند. [۷۵][۷۶][۷۷]

۴) زمین‌های مفتوح العتوه، یعنی زمین‌هایی که با جنگ به تصرف مسلمانان درآمده‌اند. فقهای امامی به استناد احادیث، [۷۸][۷۹][۸۰] این زمین‌ها را متعلق به همه مسلمانان دانسته و تصمیم‌گیری درباره آنها را به امام واگذار کرده‌اند. امام می‌تواند آنها را در ازای گرفتن خراج به افراد، چه مالکان پیشین آنها چه دیگران، واگذار کند. [۸۱][۸۲][۸۳]

← دیدگاه فقه اهل سنت

در فقه اهل سنت درباره زمین‌های مفتوح‌العنوه دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. مهم‌ترین منشأ این اختلاف دیدگاه‌ها اختلاف روش عملی برخی خلفا با سیره پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) درباره اراضی فتح شده جنگ خبیر است که آن را میان مجاهدان تقسیم کرد.

اما خلیفه دوم در اراضی فتح شده سواد عراق تصمیم گرفت که این اراضی و سپس اراضی شام را تقسیم نکند و بر آنها خراج وضع کند. او این کار را به مصلحت همه مسلمانان شمرد و برای متقاعد کردن مخالفان، به آیات شش تا ده سوره حشر نیز استناد کرد. بر پایه این روایات، برخی از صحابه، از جمله بلال و زبیر، به دلیل تعارض تصمیم خلیفه با سیره پیامبر اکرم در خبیر با آن مخالف و شماری دیگر که طرف مشورت او بودند، از جمله حضرت علی (علیه‌السلام)، با آن موافق بودند. [۸۴][۸۵]

در تفسیر عملکرد خلیفه دوم احتمالات مختلفی مطرح شده است. از جمله این احتمالات آن است که وی این اراضی را فروخت و در قالب خراج ثمن آنها را دریافت کرد. به نظر برخی دیگر، عمر پس از بازپس گرفتن زمین‌ها از جهادگران، آنها را به صاحبان پیشین بازگرداند و برای منافع آنها خراج مقرر کرد تا در راه مصالح مسلمانان صرف شود. [۸۶][۸۷][۸۸][۸۹]

عامل دیگر اختلاف نظر مزبور درباره اراضی مفتوح‌العنوه، تفسیرهای گوناگونی است که از آیه غنیمت [۹۰] و آیه فیء [۹۱] شده است. [۹۲] به نظر شافعیان، طاهریان و برخی از مالکیان، به استناد شمول آیه ۴۱ سوره انفال بر غنایم منقول و غیرمنقول و نیز سیره نبوی، این‌گونه اراضی میان تصرف‌کنندگان تقسیم می‌شود، مگر آن‌که آنها خود زمین‌ها را واگذار کنند تا حاکم آنها را وقف مسلمانان کند، مانند آنچه در عراق رخ داد. البته برخی از این فقها تخلف خلیفه از سنت نبوی را نکوهش کرده و شماری از آنان رفتار برطبق سیره پیامبر را بهتر دانسته‌اند. [۹۳][۹۴][۹۵][۹۶]

به نظر فقهای حنبلی، حاکم اسلامی میان دو کار مخیر است: یکی وقف زمین بر مسلمانان و گرفتن خراج از متصرفان آنها، دوم تقسیم این اراضی میان جهادگران و تبدیل آنها به اراضی عشتری. این تصمیم حاکم نقض‌ناپذیر و همیشه لازم‌الاجراست. [۹۷][۹۸] به نظر بیشتر حنفیان نیز حاکم اسلامی به اقتضای مصلحت، یکی از دو گزینه مذکور را برمی‌گزیند. در فرض اول یعنی استرداد اراضی به صاحبان پیشین، اراضی خراجی ملک آنها محسوب و با مسلمان شدن آنان، خراج ساقط می‌شود. [۹۹][۱۰۰][۱۰۱][۱۰۲][۱۰۳][۱۰۴][۱۰۵]

به نظر مشهور میان مالکیان، اراضی مفتوح‌العنوه وقف تمام مسلمانان است و با واگذاری این اراضی به مردم، خراج به عنوان اجرت گرفته می‌شود. به نظر آنان، تقسیم اراضی در خبیر به دلیل فقر و نیاز مالی مسلمانان در آن زمان، صورت گرفت و پس از آن مقتضای مصلحت مسلمانان فقط وقف اراضی و دریافت خراج است. [۱۰۶][۱۰۷]

میزان خراج

فقها میزان خراج را تعیین نکرده‌اند و با استناد به ادله فقهی از جمله احادیث، آن را به تشخیص حاکم، بر پایه مصلحت و عرف، واگذار کرده‌اند. بر این اساس، نوع و مقدار محصول زمین، ویژگی‌های زمین، نوع آبیاری و فاصله آن از آبادی در تعیین آن مؤثر بوده است. [۱۰۸][۱۰۹][۱۱۰][۱۱۱]

در عین حال، برخی منابع فقه سیاسی به شیوه‌های محاسبه خراج هم پرداخته‌اند که از جمله رایج‌ترین آنها دو شیوه بوده است: یکی بر پایه مساحت زمین مورد نظر، و دیگری براساس نظام مقاسمه. [۱۱۲][۱۱۳] به نظر فقها، هرگونه کاستی یا افزایش محصول بر اثر عوامل طبیعی، مانند خشکسالی و سیل، در میزان خراج تأثیرگذار است. بخشش خراج یا کم کردن آن جزء با اجازه حاکم ممکن نیست.

هزینه‌های تعمیر و بازسازی اراضی خراجی برعهده حاکم است نه خراج‌دهندگان. [۱۱۴][۱۱۵][۱۱۶][۱۱۷] دریافت خراج نقدی از بهای کالاهایی که فقط برای اهل ذمه مالیات دارد مانند شراب و خوک، جایز و استفاده از این پول برای مسلمانان حلال است. [۱۱۸][۱۱۹]

رابطه خراج با زکات

به نظر مشهور فقهی، با رسیدن محصول اراضی خراجی به نصاب زکات، پرداخت زکات لازم است و پرداخت خراج که به اصل زمین تعلق گرفته، تأثیری بر وجوب زکاتی که به محصول تعلق می‌گیرد، ندارد. خراج و زکات در سبب وجوب و مصرف باهم متفاوت‌اند، ولی حنفیان برآن‌اند که زکات و خراج از یک زمین باهم گرفته نمی‌شود. [۱۲۰][۱۲۱][۱۲۲][۱۲۳]

به نظر حنفیان در برخی موارد اراضی عشتری به اراضی خراجی تبدیل می‌شود یا حکم آن را می‌یابد، از جمله در صورتی که ذمی زمین عشتری را بخرد؛ [۱۲۴] [۱۲۵][۱۲۶][۱۲۷] به نظر برخی فقها، ادعای پرداخت خرج بدون اقامه دلیل پذیرفته نمی‌شود، زیرا خراج نوعی اجرت یا تمّن است و اثبات پرداخت آن به دلیل نیاز دارد. [۱۲۸][۱۲۹][۱۳۰]

درباره روابط حاکم اسلامی با خراج‌گزار توصیه‌هایی اخلاقی مانند رفق و مدارا در گرفتن خراج و لزوم توجه به بهبود وضع خراج‌گزاران در احادیث و منابع فقهی مطرح شده است. [۱۳۱][۱۳۲][۱۳۳][۱۳۴][۱۳۵][۱۳۶][۱۳۷] حتی گفته‌اند که استقرار لشکریان در اراضی خراجی که در تصرف غیرمسلمانان است، با رعایت حال آنان فقط تا سه روز جایز است. [۱۳۷][۱۳۸]

مصارف خراج

خراج از منابع بیت‌المال به شمار می‌رود؛ از این رو، مورد مصرف آن نیازهای عمومی مسلمانان، اعم از فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است، مانند حراست از مرزها، حقوق کارگزاران دولت، ساختن مدرسه، بیمارستان، پل و مانند آنها. [۱۳۹]

امکان تصرف مالکانه خراج‌گزاران

فقها بر پایه مبنایی که درباره ماهیت اراضی خراجی پذیرفته‌اند، درباره امکان تصرف مالکانه خراج‌گزاران مانند خرید و فروش یا رهن این اراضی دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. به نظر فقهای امامی و نیز فقهای اهل سنت جز حنفیان، خرید و فروش و رهن دادن اراضی خراجی جایز نیست. زیرا ملک همه مسلمانان است و مالک شخصی ندارد. البته این فقها معامله حق اختصاص (تصرف) این اراضی و نیز خرید و فروش و رهن آنچه را بر روی این زمین‌ها ایجاد شده، مانند بناها و درختان، جایز دانسته‌اند. [۱۴۰][۱۴۱][۱۴۲][۱۴۳] که بیع اراضی خراجی را با حکم حاکم به صحت آن، جایز شمرده است. به نظر حنفیان هرچند اراضی خراجی ملک خراج‌گزاران و از این‌رو قابل خرید و فروش یا رهن دادن است، آنچه از این اراضی به عنوان خراج دریافت می‌شود ملک عام مسلمانان است. [۱۴۴][۱۴۵][۱۴۶][۱۴۷]

← حدود تصرف مجاز

فقها از حدود تصرف مجاز در اراضی خراجی و حقوق و تکالیف خراج‌گزار در این باره، نیز سخن گفته‌اند. در برخی منابع فقهی از واگذاری خراج اراضی برای استفاده‌های خاص، مانند واگذاری آن برای فروش به افرادی خاص یا واگذاری آن به لشکریان (إقطاع)، سخن به میان آمده است. [۱۶۸][۱۶۹][۱۵۰][۱۵۱] در صورتی که خراج‌گزار از کشت و زرع در زمین خودداری کند و خراج مطابق قرارداد به محصول زمین تعلق بگیرد، زمین از او گرفته می‌شود و برای کشت به دیگری داده می‌شود. به نظر فقهای شیعه، خراج مفاصله برعهده صاحب محصول زمین است، مگر آن‌که در ضمن یک **عقد**، مانند بیع یا مزارعه یا مساقات، پرداخت خراج بر عهده طرف عقد نهاده شده باشد. اگر پس از شرط کردن، میزان خراج افزایش یابد، مازاد آن برعهده مالک است. [۱۵۲][۱۵۳][۱۵۴][۱۵۵][۱۵۶] هرگاه زمینی خراجی بدون آگاهی خریدار از خراجی بودن آن، به وی فروخته شود، وجود خراج از جمله عیوب **میبع** به شمار می‌رود. [۱۵۷][۱۵۸]

مصادیق خراج

بر پایه منابع فقهی درباره مصادیق اراضی خراجی در سرزمین‌های اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقها **مکه**، **عراق**، **خراسان** و **شام** را از اراضی تصرف شده با جنگ و برخی دیگر، از جمله اراضی صلح دانسته‌اند. برخی **مصر** را در شمار اراضی صلح و برخی دیگر از اراضی فتح شده با جنگ دانسته‌اند. حتی در فتح نظامی عراق هم تردید شده است.

علاوه بر اختلاف آرا درباره مصادیق، درباره مصادیق این اراضی نیز آرای گوناگونی وجود دارد. [۱۵۹][۱۶۰][۱۶۱][۱۶۲][۱۶۳] بیشتر فقهای امامی، **طن** حاصل از شیوع اخبار درباره خراجی بودن اراضی یک منطقه یا استناد به شهادت دو نفر عادل را برای اجرای احکام خراج درباره آن اراضی کافی دانسته‌اند، زیرا دستیابی به دلیل قطعی در این مورد دشوار است. [۱۶۴][۱۶۵] از جمله شرایط خراجی بودن اراضی از دیدگاه فقهای امامی در اراضی مفتوح‌العنوه آن است که در جنگی به تصرف درآمده باشد که با اذن امام معصوم صورت گرفته است. در غیر این صورت، آن اراضی در حکم انفال و ملک امام خواهد بود. [۱۶۶][۱۶۷][۱۶۸]

خراج در زمان غیبت

فقهای شیعه از آن‌رو که دریافت و صرف خراج را از وظایف و اختیارات امام معصوم دانسته‌اند، در **زمان غیبت** با مسئله‌ای مهم رو به‌رو شده‌اند و آن عبارت است از مسئله تصرف در زمین‌های خراجی یا اموالی که به عنوان خراج گرفته می‌شوند. مواجهه فقهای امامی با این مسئله به مبنای آنان درباره جایز بودن یا جایز نبودن همکاری با سلاطین جائر باز می‌گشته است. [۱۶۹] فقها درباره جایز بودن یا نبودن پرداخت خراج به سلطان جور کمتر بحث کرده‌اند. [۱۷۰] ولی درباره جواز تصرف در اموال خراجی دو نظر موافق و مخالف در میان فقهای شیعه وجود دارد. موافقان با وجود نامشروع دانستن کارهای سلطان و غاصب شمردن او، دریافت اموال خراجی را از وی به گونه غیرمعمول مانند هدیه گرفتن یا معوض مانند خریدن تجویز کرده و مال دریافت شده را حلال دانسته‌اند. مستند آنان، احادیثی است که گرفتن جوایز و هدایا از سلاطین یا خرید آن‌ها را مشروع دانسته‌اند، حتی اگر این اطمینان باشد که اموال مذکور به زور و بیش از میزان شرعی زکات یا خراج از افراد گرفته شده است. [۱۷۱][۱۷۲][۱۷۳][۱۷۴]

از مهم‌ترین مدافعان این نظر **محقق کرکی**، **فقیه مشهور دوره صفوی**، است که در اثر خود **قاطعة اللجاج فی تحقیق حل الخراج** [۱۷۵][۱۷۶] تصریح کرده که سیره **امامان معصوم** و رویه فقها نیز این چنین بوده است و حتی **امام حسن** و **امام حسین** (علیهما السلام) هدایایی را که معاویه می‌داد، قبول می‌کردند. همچنین گفته است که برخی فقهای امامی، از جمله **سیدمرتضی**، **سیدرضی** و **علامه حلی** با سلاطین مراوده داشتند و زمین‌های خراجی، تیول و هدایای آنان را می‌پذیرفتند. استدلال دیگر موافقان آن است که با حرام شمردن این اموال، نظام معیشتی مسلمانان مختل می‌شود و به **حرج** و **مشقت** آنان می‌انجامد. [۱۷۷][۱۷۸][۱۷۹][۱۸۰][۱۸۱][۱۸۲][۱۸۳] محقق کرکی [۱۸۴] کسانی را که در روی کار آمدن دولت جور و نفوذ فرمان‌های آن و ضعف ساختن دولت عادل نقش داشته باشند، از این حکم عام مستثنا کرده و رسیدن اموال خراجی به چنین اشخاصی را حرام شده است.

در برابر، کسانی مانند **شیخ ابراهیم قطیفی** فقیه معاصر و مخالف محقق کرکی [۱۸۵] و **مقدس اردبیلی**، [۱۸۶] با این دیدگاه مخالف بوده‌اند. قطیفی در **السراج الوهاج فی حرمة الخراج**، مقدس اردبیلی در رساله **الخراجیه** و عالمانی دیگر در آثارشان به این موضوع پرداخته‌اند. [۱۸۷][۱۸۸] به نظر آنان هرچه از دست **سلطان جائر** گرفته شود، نامشروع و **حرام** و تصرف در آن‌ها نیز ممنوع است. چرا که سلطان جائر صلاحیت دریافت خراج را ندارد. این دسته از فقها به احتمال کاربرد تقیه در احادیث اشاره کرده، موضوع آن‌ها را اموالی از بیت‌المال دانسته‌اند که علم به روا بودن آن‌ها وجود دارد یا **حرمت** آن‌ها مشتبه است. در عین حال، برخی از آنان احادیثی را نقل کرده‌اند که بر پایه آن‌ها تصرف در اراضی خراجی در زمان غیبت برای **شیعیان** حلال است و سلطان حق دریافت خراج ندارد. [۱۸۹]

این دیدگاه نیز در میان برخی از فقهای امامی مطرح شده که اجازه دادن درباره تصرف در اموال خراجی که از جانب سلطان داده می‌شود، در صلاحیت فقهاست. زیرا اگر فقیهی تولی اجرای حدود را در عصر غیبت از آن فقها بدارد، بی‌تردید چنین حقی را برای آن‌ها در مورد تصرف در زمین‌های خراجی که اهمیت کمتری دارد، قائل خواهد شد. به نظر این دسته از فقها، سلاطین شیعه هم باید برای دریافت خراج و تصرف در آن از فقیه زمان خود اجازه بگیرند. [۱۹۰][۱۹۱][۱۹۲] به نظر **شیخ انصاری** [۱۹۳] در مسئله تصرف در اموال خراجی و نیز اموالی مانند هدایا و جوایز حاکمان، میان **شبهه محصوره** و **غیرمحصوره** تفاوت وجود دارد. در صورت دوم برخلاف صورت نخست، خراج گیرنده یقین ندارد که مال دریافت شده از سلطان عیناً همان مال حرامی است که او به ناحق از شخصی دیگر گرفته است. از این‌رو، در این فرض، تصرف در مال خراجی جایز است.

خراج با اجاره زمین

در دوره‌ی پیش از اسلام، خراج مالیه‌ای بود که صاحبان زمین به دولت می‌پرداختند و پرداخت آن باعث افزایش هزینه‌ی تولید می‌شد؛ اما در دوره‌ی اسلامی، خراج را کسانی می‌پرداختند که صاحب زمین نبودند و در واقع، خراج، به نوعی اجاره‌ی زمین بود؛ از این‌رو باعث افزایش هزینه‌ی تولید نمی‌شد؛ زیرا تقریباً برابر هزینه فرصت زمین بود. به عبارت دیگر، خراج جزء هزینه‌های اصلی تولید (شامل هزینه نیروی کار، اجاره زمین، مواد اولیه و غیره) بود. [۱۹۴]

← تفاوت خراج با عقد اجاره

بین خراج و **عقد اجاره** چند تفاوت ماهوی وجود دارد.

- ۱: در عقد اجاره مدت قرار داد باید دقیقاً مشخص و معلوم باشد؛ حال آنکه در مورد خراج، اصولاً نوعی قرارداد ضمنی دائمی برقرار است.
- ۲: نرخ خراج، به عنوان ابزار سیاست‌گذاری دولت‌ها به‌شمار می‌رود و ظاهراً هیچ التزامی به حفظ نرخ مورد توافق اولیه وجود ندارد؛ در حالی‌که عقد اجاره مفید این التزام است.
- ۳: بسیاری از دانشمندان شیعی عقد اجاره‌ای را که براساس پرداختی بخشی از محصول، به عنوان مال‌الاجاره منعقد شود، درست و مشروع نمی‌دانند؛ اما خراج از همان نخست براساس پرداخت نسبی از محصول بسته می‌شد. [۱۹۵]

تفاوت خراج با طسق

طسق، معرب "تسک" یا "تسک" است که از **زبان لاتین** وارد **زبان فارسی** و **فرانسه** شده است. طسق به معنای مکمال معروف و یا شبه خراجی است که مقدار آن معلوم و ثابت است. [۱۹۶] طسق در اصطلاح مقدار مالیات بر اراضی مزروع [۱۹۷] بوده که به هر جریب از این اراضی تعلق گرفته و اصولاً مقدار معین و ثابتی بود که باید به شاه، **حکومت** یا عمال حکومت پرداخت می‌شد و روستاییان، به هر عنوانی و در هر شرایطی ملزم به پرداخت این مالیات بوده‌اند. [۱۹۸]

عوامل مؤثر خراج در زمان ائمه

عوامل مؤثر بر تعیین مقدار خراج در زمان ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به دلیل وجود عوامل مختلفی متغیر بوده است. [۲۰۰]

این عوامل عبارتند از:

- ۱: مرعوبیت و پستی زمین که موجب خوبی یا بدی محصول می‌شد؛
 - ۲: نوع محصول از حیوانات و میوه‌ها که باعث گرانی یا ارزانی محصول بود؛
 - ۳: جگونگی آبیاری زمین که خود به چند طریق آبیاری با چشمه، آبیاری با وسایل دستی مثل سطل، آبیاری با آب باران و یا به صورت طبیعی انجام می‌شد؛
 - ۴: نزدیکی و دسترسی آسان به بازار.
- معمولاً برآورد خراج از چند طریق انجام می‌شده است:
- ۱) نظام مساحت؛ یعنی گرفتن خراج بر اساس مقدار وسعت زمین؛
 - ۲) نظام مقاسمه؛ یعنی دریافت نسبی معینی از محصول زمین زیر کشت؛
 - ۳) نظام مقاطعه؛ یعنی اخذ مبلغ معینی یا مقدار ثابتی از درآمد یا محصول زمین. [۲۰۱]

ویژگی‌های خراج

- ۱: در دوره‌های مختلف، یکی از منابع اساسی درآمد به‌شمار می‌رفته است.
- ۲: جزو بیت‌المال است و به تشخیص حاکم اسلامی، برای مصارف عمومی صرف می‌شود؛ زیرا زمین‌های عمومی یا در ملکیت مسلمانان است و باید درآمد ناشی از آن، تحت نظارت حاکم اسلامی برای عموم مسلمانان صرف شود؛ یا در ملکیت امام قرار دارد و درآمد ناشی از آن، نیز به ملکیت امام درمی‌آید و امام نیز اموال مذکور را برای مصارف عمومی و مصالح ملت و دین هزینه می‌کند. [۲۰۲]
- ۳: درآمد ناشی از خراج در دوره‌ی اسلامی بسیار زیاد بوده و بخش مهم بودجه دولت از آن تامین می‌شده است. رواج کشاورزی و درآمدزایی آن، در مقایسه با دیگر بخش‌ها، باعث اتکای دولت‌ها به مالیات درآمد **کشاورزی** شد.
- ۴: افزون بر زمین‌های آباد مفتوحة‌العنوة و زمین‌های صلحی و فیه که دولت در ازای واگذاری، از آن خراج می‌ستاند، اموال عمومی متعددی در اختیار دولت اسلامی است. انفال، شامل زمین‌های موات، زمین‌های رهاشده، معادن، آب‌ها، سواحل دریا، رودها، نزارها، کوه‌ها و دره‌ها در اختیار و ملکیت دولت اسلامی است و دولت می‌تواند بر حسب موقعیت‌های خاص بر آنان خراج وضع نماید.
- ۵: در طول تاریخ، زمین‌های خراجیه، درآمدزایی بسیاری برای دولت‌ها داشت؛ اما به تدریج موقعیت آن زمین‌ها از بین رفت. با جابه‌جایی افراد، ایجاد شهرهای جدید، تغییر کاربری بسیاری از زمین‌ها، وقوع حوادث ناگوار مثل **سیل**، **زلزله** و غیره، شواهد و قراین مبنی بر تعیین زمین‌های خراجیه از بین رفت. [۲۰۳]
- ۶: در تعیین خراج و کیفیت اخذ آن، به وضعیت کشاورز و تولیدکننده توجه می‌شود. بنابراین، نحوه‌ی گرفتن خراج نباید مانع رشد اقتصادی و انگیزه‌ی تولید و سرمایه‌گذاری شود. در وضعیت رکود اقتصادی نیز، باید تخفیف‌های مناسب در نظر گرفت تا مردم در سال‌های بعد رغبت بیشتر و توان بالاتری برای ادا خراج کسب کنند. تخفیف مالیاتی سرمایه‌ی در دست مردم است که با به‌کارگیری آن در امر تولید، عایدات آن به دولت نیز بازمی‌گردد و همچنین باعث اعتماد مردم و مشارکت عمومی می‌گردد. [۲۰۴]
- ۷: مقدار خراج باید با رعایت توانایی افراد باشد و از سخت‌گیری و ستم پرهیز شود و نباید مردم در ادا خراج و مقرری دولت به فروش اموال و دارایی‌های مورد نیاز خود وادار شوند. همچنین مالیات را باید وسیله‌ای برای آبادی زمین‌های آنها قرار داد. [۲۰۵] در وضعیتی هم دولت می‌تواند از گرفتن خراج خودداری کند و با معافیت خراج مشکل تولیدکنندگان را برطرف سازد.

کارکرد اقتصادی خراج

- ۱) واگذاری زمین‌های عمومی به افراد و گرفتن بخشی از درآمد آن به صورت خراج، افزون بر زمینه‌ی اشتغال‌زایی، تصدی دولت را کاهش می‌دهد. دولت به‌جای استفاده‌ی مستقیم از زمین و کشت آن به وسیله‌ی عوامل خود و تمرکز در تولید از توان بخش خصوصی در اداره‌ی زمین‌ها استفاده و ضمن کاهش هزینه‌های دولت، درآمد مناسبی را کسب و در امور مورد نیاز **جامعه** صرف می‌کند.
- ۲) امکان تغییر نرخ خراج در حالت‌های گوناگون، ابزار مناسب سیاست مالی را در اختیار دولت اسلامی قرار می‌دهد. نرخ خراج در زمان‌های گوناگون ثابت نداشته است. برخلاف نرخ خمس و زکات که ثابت است و امکان اجرای سیاست مالی با آن نیست، امکان تغییر نرخ خراج، کمبود ابزار سیاست مالی را برطرف می‌سازد و دولت بر حسب وضعیت، می‌تواند سیاست‌گذاری مالی را اعمال کند. مثلاً در وضعیت خاص رکود، دولت می‌تواند مقدار خراج را کاهش دهد و زمینه‌ی دفع **رکود اقتصادی** را فراهم آورد.
- ۳) مقدار خراج دریافتی می‌تواند استهلاک **سرمایه** را پوشش دهد و افزون بر آن درآمدی برای دولت ایجاد کند. در این صورت، دولت افزون بر مالیات، درآمد خراج نیز خواهد داشت. [۲۰۶]
- ۴) گرفتن خراج با نرخ‌های متفاوت، درآمد خالص کشاورزان را که در زمین‌های متفاوت از نظر شرایط تولید به فعالیت تولیدی اشتغال دارند، **تعدیل** می‌کند. [۲۰۷]

فهرست منابع

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) طهرانی، آقابزرگ، الذریعه.
- (۳) ابن آدم، کتاب الخراج، چاپ احمد مجد شاکر، قاهره (۱۳۴۷).
- (۴) ابن ابی‌جمهور، عوالم‌الثنالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، چاپ مجتبی عراقی، قم ۱۴۰۳/۱۴۰۵/۱۹۸۳/۱۹۸۵.
- (۵) حلی، ابن ادریس، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم ۱۴۱۰-۱۴۱۱.
- (۶) ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، چاپ علی‌اکبر غفاری، قم ۱۴۰۴.
- (۷) ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، چاپ مجد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت (۱۴۰۷/۱۹۸۷).
- (۸) ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی‌الفقه، چاپ عبدالرحمان مجد قاسم عاصمی نجدی، (قاهره، بی‌تا).
- (۹) ابن‌حزم، المحلی، چاپ احمد مجد شاکر، بیروت: دارالفکر، (بی‌تا).
- (۱۰) ابن رجب، الاستخراج لاحکام الخراج، چاپ محمود شلاش هیتی، ریاض ۱۹۸۹/۱۴۰۹.
- (۱۱) ابن عابدین، حاشیه ردالمحتار علی الدر المختار: شرح تنویرالابصار، چاپ افست بیروت ۱۹۷۹/۱۳۹۹.
- (۱۲) ابن فراء، الاحکام السلطانیة، چاپ مجد حامد فقی، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۲.
- (۱۳) ابن قدامه، المغنی، بیروت (۱۳۴۷)، چاپ افست (بی‌تا).
- (۱۴) جوزیه، ابن قیم، احکام اهل‌الذمة، چاپ صحیحی صالح، بیروت ۱۹۸۳.
- (۱۵) ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنزالدقائق، بیروت ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
- (۱۶) ابواسحاق شیرازی، ابراهیم بن علی، کتاب التنبیه فی الفقه الشافعی، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۲.
- (۱۷) ابوالبرکات، احمد دردید، الشرح الکبیر، بیروت: دار احیاءالکتب العربیة، (بی‌تا).
- (۱۸) ابوالصلاح حلبی، الکافی فی‌الفقه، چاپ رضا استادی، اصفهان (۱۳۶۲ش).
- (۱۹) ابوعبید، قاسم بن سلام، کتاب الاموال، چاپ مجد خلیل هراس، بیروت ۲۰۰۰/۱۴۲۰.
- (۲۰) ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، قاهره ۱۲۵۲.
- (۲۱) انصاری، مرتضی بن مجد‌امین، کتاب المکاسب، قم ۱۳۷۸ش.

- (۲۲) باجی، سلیمان بن خلف، المنتقی: شرح مؤطاً الامام مالک، مصر ۱۳۳۱-۱۳۳۲، چاپ افسست بیروت ۱۹۸۴/۱۴۰۴.
- (۲۳) بحر العلوم، مجد بن مجدتی، بلغة الفقیه، چاپ مجدتی آل بحر العلوم، تهران ۱۳۶۲ ش.
- (۲۴) بهوتی حبلی، منصور بن یونس، کتشاف القناع عن متن الاقناع، چاپ مجدحسین شافعی، بیروت ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
- (۲۵) خزاعلی، وسائل الشیعه.
- (۲۶) خطاب، مجد بن مجد، مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، چاپ زکریا عمیرات، بیروت ۱۹۹۵/۱۴۱۶.
- (۲۷) خطیب شریبئی، مجد بن احمد، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، مع تعلیقات جوبلی بن ابراهیم شافعی، (بیروت): دارالفکر، (۲۸) (بی تا).
- (۲۹) سحنون، عبدالسلام بن سعید، المذونة الكبرى، التي رواها سحنون بن سعید تنوخی عن عبدالرحمان بن قاسم عتقی عن مالک بن انس، قاهره ۱۳۳۳، (۳۰) چاپ افسست بیروت (بی تا).
- (۳۱) شافعی، مجد بن ادريس، الأم، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳.
- (۳۲) شافعی، مجد بن ادريس، مسند الامام الشافعی، بیروت: دارالکتب العلمیة، (بی تا).
- (۳۳) سرخسی، مجد بن احمد، کتاب المبسوط، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۶.
- (۳۴) شهید اول، مجد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، قم ۱۴۱۲-۱۴۱۳.
- (۳۵) شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم ۱۴۱۲-۱۴۱۹.
- (۳۶) صدر، مجدباقر، اقتصادنا، قم ۱۳۷۵ ش.
- (۳۷) علی بن مجدعلی طباطبائی، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، ج ۸، قم ۱۴۱۹.
- (۳۸) طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان.
- (۳۹) طبری، مجد بن جریر، جامع البیان عن تاویل القرآن.
- (۴۰) طوسی، مجد بن حسن، الاستبصار، چاپ حسن موسوی خراسان، تهران ۱۳۹۰.
- (۴۱) طوسی، مجد بن حسن، کتاب الخلاف، چاپ مجد مهدی نجف، جواد شهرستانی، و علی خراسانی کاظمی، قم ۱۴۰۷-۱۴۱۷.
- (۴۲) طوسی، مجد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیة، ج ۷، چاپ مجدباقر بهبودی، تهران (بی تا).
- (۴۳) طوسی، مجد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، قم: قدس مجدی، (بی تا).
- (۴۴) طوسی، مجد بن حسن، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم ۱۴۱۲-۱۴۲۰.
- (۴۵) حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، چاپ سنگی (بی تا) ۱۳۱۴، چاپ افسست مشهد (بی تا).
- (۴۶) حلّی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم ۱۴۱۴.
- (۴۷) علم الهدی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، چاپ مهدی رجانی، قم ۱۴۰۵-۱۴۱۰.
- (۴۸) امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغة، چاپ صحیحی صالح، قاهره ۱۴۱۱/۱۹۹۱.
- (۴۹) فخررازی، مجد بن عمر، التفسیر الکبیر، قاهره (بی تا)، چاپ افسست تهران (بی تا).
- (۵۰) قطیفی یحزانی، ابراهیم بن سلیمان، السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج، در الخراجیات، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳.
- (۵۱) کلینی، مجد بن یعقوب، الکافی.
- (۵۲) ماوردی، علی بن مجد، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، چاپ مجدحاسم حدیثی، بغداد ۲۰۰۱/۱۴۲۲.
- (۵۳) محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم ۱۴۰۸-۱۴۱۵.
- (۵۴) محقق کرکی، علی بن حسین، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، در الخراجیات، همان، ۱۴۱۳.
- (۵۵) مدرسی طباطبائی، حسین، زمین در فقه اسلامی، تهران ۱۳۶۳ ش.
- (۵۶) مفید، مجد بن مجد، المقیعة، قم ۱۴۱۰.
- (۵۷) احمد بن مجد مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، چاپ مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی، و حسین یزدی اصفهانی، ج ۸، قم ۱۴۱۴.
- (۵۸) حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ج ۳، قم ۱۴۱۱.
- (۵۹) نجفی، مجدحسین بن باقر، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت ۱۹۸۱.
- (۶۰) نراقی، احمد بن مجد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۱۴، قم ۱۴۱۸.
- (۶۱) کاسانی، ابوبکر بن مسعود، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، کویته ۱۹۸۹/۱۴۰۹.

پانویس

- ↑ مدرسی طباطبائی، حسین، زمین در فقه اسلامی، ج ۲، ص ۱۳-۱۴، تهران ۱۳۶۳ ش.
- ↑ لشکری، علیرضا، نظام مالیاتی اسلام، تهران، وزارت امور اقتصادی و دارایی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۹۵.
- ↑ مؤمنون/سوره ۲۳، آیه ۷۲.
- ↑ کهف/سوره ۱۸، آیه ۹۴.
- ↑ ماوردی، علی بن مجد، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، ج ۱، ص ۲۶۲، چاپ مجدحاسم حدیثی، بغداد ۲۰۰۱/۱۴۲۲.
- ↑ شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۱۴۲، قم ۱۴۱۳/۱۴۱۹.
- ↑ خونی، سیدابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۰-۱۱.
- ↑ نجفی، مجدحسین بن باقر، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۳، ص ۱۸۰، بیروت ۱۹۸۱.
- ↑ مدرسی طباطبائی، حسین، زمین در فقه اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۴-۱۵.
- ↑ حسینی، سیدرضا، دانشنامه امام علی (علیه السلام)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۷، ذیل واژه بیت المال، ص ۴۰۲.
- ↑ رضایی، مجید، احیای نظام خراج در واگذاری مدیریت شرکت های دولتی به بخش خصوصی، مجله اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۸۵.
- ↑ فراهانی فرد، سعید، سیاست های اقتصادی در اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۲.
- ↑ زراءنژاد، منصور، ماهیت حقوقی خراج در اسلام، مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۹۲.
- ↑ مؤمنون/سوره ۲۳، آیه ۷۲.
- ↑ طبری، مجد بن جریر، جامع البیان عن تاویل القرآن، ذیل آیه، ج ۱۹، ص ۵۸.
- ↑ طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه، ج ۷، ص ۲۰۱.
- ↑ فخررازی، مجد بن عمر، التفسیر الکبیر، ذیل آیه، قاهره (بی تا)، چاپ افسست تهران (بی تا)، ج ۲۳، ص ۲۸۷.
- ↑ کهف/سوره ۱۸، آیه ۹۴.
- ↑ طبری، مجد بن جریر، جامع البیان عن تاویل القرآن، ذیل همین آیات، ج ۱۸، ص ۱۱۲.
- ↑ طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ذیل همین آیات، ج ۶، ص ۲۸۸.
- ↑ شافعی، مجد بن ادريس، مسند الامام الشافعی، ج ۱، ص ۱۸۹، بیروت: دارالکتب العلمیة، (بی تا).
- ↑ ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۵۷، چاپ مجتبی عراقی، قم ۱۴۰۵/۱۴۰۳-۱۹۸۵.
- ↑ کلینی، مجد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۵۶۷.
- ↑ کلینی، مجد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۲۶۸.
- ↑ ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، ج ۱، ص ۵۹-۶۰، قاهره ۱۳۵۲.
- ↑ ماوردی، علی بن مجد، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۷، چاپ مجدحاسم حدیثی، بغداد ۲۰۰۱/۱۴۲۲.
- ↑ ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ج ۱، ص ۲۵۹۳۶۱، چاپ رضا استادی، اصفهان (۱۳۶۳) ش.
- ↑ کلینی، مجد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۲۶۸.
- ↑ کلینی، مجد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۲۷۲.
- ↑ کلینی، مجد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۲۸۲.
- ↑ ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۴، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۴۰۴.
- ↑ ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۸، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۴۰۴.
- ↑ ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، ج ۱، ص ۶۰، قاهره ۱۳۵۲.

٢٤. ↑ كاساني، ابوبكر بن مسعود، كتاب بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج٢، ص٤٢، كويته ١٩٨٩/١٤٠٩. ❏
٢٥. ↑ بهوتى حنبلى، منصور بن يونس، كشاف القناع عن متن الاقناع، ج٢، ص٢٥٢،٢٥٣، چاپ مجدحسن شافعى، بيروت ١٩٩٧/١٤١٨. ❏
٢٦. ↑ كاساني، ابوبكر بن مسعود، كتاب بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج٢، ص٤٢، كويته ١٩٨٩/١٤٠٩. ❏
٢٧. ↑ محقق كركى، على بن حسين، فاطمة اللجاء في تحقيق حلّ الخراج، ج١، ص٧٠، در الخراجات، همان، ١٤١٣. ❏
٢٨. ↑ ابن عابدين، حاشية ردالمحتار على الدر المختار: شرح تنوير الابصار، ج٢، ص٢٦٢ و ج٣، ص٥٢، چاپ افست بيروت ١٩٧٩/١٣٩٩. ❏
٢٩. ↑ بحرالعلوم، مجد بن مجدتنقى، بلغة الفقيه، ج١، ص٢٥٠، چاپ مجدتنقى البحر العلوم، تهران ١٣٦٢ ش. ❏
٤٠. ↑ سرخسى، مجد بن احمد، كتاب الميسوط، ج١٠، ص٧٧، بيروت ١٩٨٤/١٤٠٦. ❏
٤١. ↑ كاساني، ابوبكر بن مسعود، كتاب بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج٧، ص١١٢، كويته ١٩٨٩/١٤٠٩. ❏
٤٢. ↑ ابن عابدين، حاشية ردالمحتار على الدر المختار: شرح تنوير الابصار، ج٢، ص٢٦٦، چاپ افست بيروت ١٩٧٩/١٣٩٩. ❏
٤٣. ↑ ابن قدامه، المغنى، ج٢، ص٢٩، بيروت (١٣٤٧)، چاپ افست (بى تا). ❏
٤٤. ↑ بهوتى حنبلى، منصور بن يونس، كشاف القناع عن متن الاقناع، ج٢، ص٩٨، چاپ مجدحسن شافعى، بيروت ١٩٩٧/١٤١٨. ❏
٤٥. ↑ مدرسى طباطبائى، حسين، زمين در فقه اسلامى، ج٢، ص٥٢،٥٣، تهران ١٣٦٢ ش. ❏
٤٦. ↑ مدرسى طباطبائى، حسين، زمين در فقه اسلامى، ج٢، ص٢٨٢،٢٧٢، تهران ١٣٦٢ ش. ❏
٤٧. ↑ مدرسى طباطبائى، حسين، زمين در فقه اسلامى، ج٢، ص٢٢٢،٢٢٥، تهران ١٣٦٢ ش. ❏
٤٨. ↑ طوسى، مجد بن حسن، كتاب الخلاف، ج٢، ص٦٨،٦٩، چاپ مجدهدى نجف، جواد شهرستاني، و على خراسانى كاظمى، قم ١٤١٧/١٤٠٧. ❏
٤٩. ↑ ابواسحاق شيرازى، ابراهيم بن على، كتاب التنبية فى الفقه الشافعى، ج١، ص٢٣١، بيروت ١٩٨٣/١٤٠٢. ❏
٥٠. ↑ ابن تيميه، الفتاوى الكبرى، ج٤، ص٣٧، چاپ مجد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت (١٤٠٧/١٩٨٧). ❏
٥١. ↑ حسينعلى منتظرى، دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه، ج٢، ص٢٨٨، ج٢، قم ١٤١١. ❏
٥٢. ↑ ابن تيميه، كتب و رسائل و فتاوى ابن تيميه فى الفقه، ج٢٩، ص٣٠٥، چاپ عبدالرحمان مجد قاسم عاصمى نجدى، (قاهره، بى تا). ❏
٥٣. ↑ ابن آدم، كتاب الخراج، ج١، ص٤٣،٤٢، چاپ احمد مجد شاكر، قاهره (١٣٢٧). ❏
٥٤. ↑ ابوعبيد، قاسم بن سلام، كتاب الاموال، ج١، ص١٠٢، چاپ مجد خليل هراس، بيروت ٢٠٠٠/١٤٢٠. ❏
٥٥. ↑ ابوالبركات، احمد دريد، الشرح الكبير، ج٤، ص٥٢،٥٣، بيروت: دار احياء الكتب العربية، (بى تا). ❏
٥٦. ↑ صدر، مجدباقر، اقتصادنا، ج١، ص٤٣١، قم ١٣٧٥ ش. ❏
٥٧. ↑ صدر، مجدباقر، اقتصادنا، ج١، ص٤٢٨، قم ١٣٧٥ ش. ❏
٥٨. ↑ ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم، كتاب الخراج، ج١، ص٦٢، قاهره ١٣٥٢. ❏
٥٩. ↑ ابوعبيد، قاسم بن سلام، كتاب الاموال، ج١، ص٦٩، چاپ مجد خليل هراس، بيروت ٢٠٠٠/١٤٢٠. ❏
٦٠. ↑ طوسى، مجد بن حسن، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، ج١، ص٤١٩، قم: قدس مجدى، (بى تا). ❏
٦١. ↑ ماوردى، على بن مجد، الاحكام السلطانية و الولايات الدينية، ج١، ص٣٦٦-٣٦٧، چاپ مجدجاسم حدثنى، بغداد ٢٠٠١/١٤٢٢. ❏
٦٢. ↑ ابن فراء، الاحكام السلطانية، ج١، ص١٦٢-١٦٤، چاپ مجد حامد فقى، بيروت ١٩٨٣/١٤٠٢. ❏
٦٣. ↑ ابن قدامه، المغنى، ج٢، ص٥٨٢، بيروت (١٣٤٧)، چاپ افست (بى تا). ❏
٦٤. ↑ ابوالصلاح حلبى، الكافى فى الفقه، ج١، ص٢٦١، چاپ رضا استادى، اصفهان (١٣٦٢ ش). ❏
٦٥. ↑ طوسى، مجد بن حسن، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، ج١، ص١٩٤٢، قم: قدس مجدى، (بى تا). ❏
٦٦. ↑ حلى، حسن بن يوسف، تحرير الاحكام، ج٩، ص١٨٥،١٨٤، چاپ سنگى (بى تا) (١٣١٤)، چاپ افست مشهد (بى تا). ❏
٦٧. ↑ سخنون، عبدالسلام بن سعيد، المَدْوَنَةُ الكبرى، ج٤، جزء ١٠، ص٢٧٢-٢٧٣، التى رواها سخنون بن سعيد تنوخى عن عبدالرحمان بن قاسم عتقى عن مالك بن انس، قاهره ١٣٣٣، (٣٠) چاپ افست بيروت (بى تا). ❏
٦٨. ↑ ماوردى، على بن مجد، الاحكام السلطانية و الولايات الدينية، ج١، ص٢٦٨، چاپ مجدجاسم حدثنى، بغداد ٢٠٠١/١٤٢٢. ❏
٦٩. ↑ طوسى، مجد بن حسن، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، ج١، ص٤١٩، قم: قدس مجدى، (بى تا). ❏
٧٠. ↑ ابن قدامه، المغنى، ج٢، ص٥٨٩، بيروت (١٣٤٧)، چاپ افست (بى تا). ❏
٧١. ↑ حلى، حسن بن يوسف، تحرير الاحكام، ج٤، ص٤٢٨، چاپ سنگى (بى تا) (١٣١٤)، چاپ افست مشهد (بى تا). ❏
٧٢. ↑ ابوالصلاح حلبى، الكافى فى الفقه، ج١، ص٢٦٠،٢٦١، چاپ رضا استادى، اصفهان (١٣٦٢ ش). ❏
٧٣. ↑ حلى، حسن بن يوسف، تحرير الاحكام، ج١٢، ص١٢٠، چاپ سنگى (بى تا) (١٣١٤)، چاپ افست مشهد (بى تا). ❏
٧٤. ↑ شهيد ثانى، زين الدين بن على، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج٢، ص٢٢، قم ١٣١٩/١٤١٣. ❏
٧٥. ↑ ماوردى، على بن مجد، الاحكام السلطانية و الولايات الدينية، ج١، ص٢٩٠، چاپ مجدجاسم حدثنى، بغداد ٢٠٠١/١٤٢٢. ❏
٧٦. ↑ ابن فراء، الاحكام السلطانية، ج١، ص١٦٤، چاپ مجد حامد فقى، بيروت ١٩٨٣/١٤٠٢. ❏
٧٧. ↑ ابن قدامه، المغنى، ج٢، ص٥٨٢، بيروت (١٣٤٧)، چاپ افست (بى تا). ❏
٧٨. ↑ كلينى، مجد بن يعقوب، الكافى، ج٥، ص٤٤،٤٥. ❏
٧٩. ↑ طوسى، مجد بن حسن، الاستبصار، ج٢، ص١٠٩١١٠، چاپ حسن موسى خراسان، تهران ١٣٩٠. ❏
٨٠. ↑ حرّعاملى، مجد بن حسن، وسائل الشيعه، ج١٧، ص٢٦٩. ❏
٨١. ↑ مفيد، مجد بن مجد، المقيفة، ج١، ص٢٧٢٧٥، قم ١٤١٠. ❏
٨٢. ↑ طوسى، مجد بن حسن، كتاب الخلاف، ج٢، ص٦٧٨، چاپ مجدهدى نجف، جواد شهرستاني، و على خراسانى كاظمى، قم ١٤١٧/١٤٠٧. ❏
٨٣. ↑ حلى، حسن بن يوسف، تحرير الاحكام، ج٩، ص١٨٢،١٨٧، چاپ سنگى (بى تا) (١٣١٤)، چاپ افست مشهد (بى تا). ❏
٨٤. ↑ ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم، كتاب الخراج، ج١، ص٢٦،٢٧، قاهره ١٣٥٢. ❏
٨٥. ↑ ابوعبيد، قاسم بن سلام، كتاب الاموال، ج١، ص٧٢،٧٣، چاپ مجد خليل هراس، بيروت ٢٠٠٠/١٤٢٠. ❏
٨٦. ↑ ابوعبيد، قاسم بن سلام، كتاب الاموال، ج١، ص٩٢،٩٥، چاپ مجد خليل هراس، بيروت ٢٠٠٠/١٤٢٠. ❏
٨٧. ↑ طوسى، مجد بن حسن، كتاب الخلاف، ج٢، ص٢٣٢٢٣٥، چاپ مجدهدى نجف، جواد شهرستاني، و على خراسانى كاظمى، قم ١٤١٧/١٤٠٧. ❏
٨٨. ↑ طوسى، مجد بن حسن، كتاب الخلاف، ج٢، ص٦٨٦٩، چاپ مجدهدى نجف، جواد شهرستاني، و على خراسانى كاظمى، قم ١٤١٧/١٤٠٧. ❏
٨٩. ↑ خطّاب، مجد بن مجد، مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، ج٢، ص١١٨، چاپ زكريا عميرات، بيروت ١٩٩٥/١٤١٦. ❏
٩٠. ↑ انفال/سوره ٨، آيه ٤١. ❏
٩١. ↑ حشر/سوره ٥٩، آيه ٧. ❏
٩٢. ↑ ابن رجب، الاستخراج لاحكام الخراج، ج١، ص٢١٨٢٠٢، چاپ محمود شلاش هيتى، رياض ١٩٨٩/١٤٠٩. ❏
٩٣. ↑ شافعى، مجد بن ادريس، الأمّ، ج٤، ص١٩١-١٩٢، بيروت ١٩٨٣/١٤٠٢. ❏
٩٤. ↑ ابوعبيد، قاسم بن سلام، كتاب الاموال، ج١، ص٩٥، چاپ مجد خليل هراس، بيروت ٢٠٠٠/١٤٢٠. ❏
٩٥. ↑ ابن حزم، المُجَلِّى، ج٧، ص٢٣٢٣٤٥، چاپ احمد مجد شاكر، بيروت: دارالفكر، (بى تا). ❏
٩٦. ↑ باجى، سليمان بن خلف، المنتقى: شرح موطأ الامام مالك، ج٢، ص٢١٩، مصر ١٣٣١-١٣٣٢، چاپ افست بيروت ١٩٨٤/١٤٠٤. ❏
٩٧. ↑ ابن قدامه، المغنى، ج٢، ص٥٨٢،٥٨١، بيروت (١٣٤٧)، چاپ افست (بى تا). ❏
٩٨. ↑ بهوتى حنبلى، منصور بن يونس، كشاف القناع عن متن الاقناع، ج٢، ص١٠٨١٠٦، چاپ مجدحسن شافعى، بيروت ١٩٩٧/١٤١٨. ❏
٩٩. ↑ ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم، كتاب الخراج، ج١، ص٥٨، قاهره ١٣٥٢. ❏
١٠٠. ↑ ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم، كتاب الخراج، ج١، ص٦٠، قاهره ١٣٥٢. ❏
١٠١. ↑ ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم، كتاب الخراج، ج١، ص٦٢، قاهره ١٣٥٢. ❏
١٠٢. ↑ ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم، كتاب الخراج، ج١، ص٦٨، قاهره ١٣٥٢. ❏
١٠٣. ↑ سرخسى، مجد بن احمد، كتاب الميسوط، ج٢، ص٨، بيروت ١٩٨٤/١٤٠٦. ❏
١٠٤. ↑ ابن نجيم، البحر الرائق شرح كنزالدقائق، ج٥، ص١٧٧، بيروت ١٩٩٧/١٤١٨. ❏
١٠٥. ↑ صدر، مجدباقر، اقتصادنا، ج١، ص٤٢٥-٤٣٠، قم ١٣٧٥ ش. ❏
١٠٦. ↑ سخنون، عبدالسلام بن سعيد، المَدْوَنَةُ الكبرى، ج٤، جزء ١٠، ص٢٧٢-٢٧٣، التى رواها سخنون بن سعيد تنوخى عن عبدالرحمان بن قاسم عتقى عن مالك بن انس، قاهره ١٣٣٣، (٣٠) چاپ افست بيروت (بى تا). ❏
١٠٧. ↑ باجى، سليمان بن خلف، المنتقى: شرح موطأ الامام مالك، ج٢، ص٢١٩، مصر ١٣٣١-١٣٣٢، چاپ افست بيروت ١٩٨٤/١٤٠٤. ❏

١٠٨. ↑ ماوردى، على بن مجد، الاحكام السلطانية و الولايات الدينية، ج١، ص٢٩٢-٢٩٥، چاپ مجدجاسم حدیثی، بغداد ١٤٢٢/٢٠٠١.
١٠٩. ↑ ابن فراء، الاحكام السلطانية، ج١، ص١٦٥-١٧٢، چاپ مجد حامد فقی، بیروت ١٣٠٢/١٩٨٢.
١١٠. ↑ محقق کرکی، علی بن حسین، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ج١، ص٦٦، در الخراجیات، همان، ١٤١٣.
١١١. ↑ محقق کرکی، علی بن حسین، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ج١، ص٧٢-٧٠، در الخراجیات، همان، ١٤١٣.
١١٢. ↑ ماوردی، علی بن مجد، الاحكام السلطانية و الولايات الدينية، ج١، ص٢٩٥-٢٩٦، چاپ مجدجاسم حدیثی، بغداد ١٣٢٢/٢٠٠١.
١١٣. ↑ ابن فراء، الاحكام السلطانية، ج١، ص١٧٢-١٨٦، چاپ مجد حامد فقی، بیروت ١٣٠٢/١٩٨٢.
١١٤. ↑ ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، ج١، ص٨٦، قاهره ١٣٥٢.
١١٥. ↑ ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ج١، ص٢٦١، چاپ رضا استادی، اصفهان (١٣٦٢ش).
١١٦. ↑ سرخسی، مجد بن احمد، کتاب المبسوط، ج٢، ص٤٧، بیروت ١٣٠٦/١٩٨٦.
١١٧. ↑ جوزیه، ابن قیم، احکام اهل الذمّة، ج١، ص١١٦-١١٧، چاپ صحی صالح، بیروت ١٩٨٢.
١١٨. ↑ ابوعبید، قاسم بن سلام، کتاب الاموال، ج١، ص٦٥٦-٦٥٦، چاپ مجد خلیل هراس، بیروت ١٣٢٠/٢٠٠٠.
١١٩. ↑ مفید، مجد بن مجد، المّتیقة، ج١، ص٢٧٩، قم ١٤١٠.
١٢٠. ↑ سخنون، عبدالسلام بن سعید، المّتیقة الکبری، ج١، جزء٢، ص٢٤٥، التي رواها سخنون بن سعید تنوخی عن عبدالرحمان بن قاسم عتقی عن مالک بن انس، قاهره ١٣٢٢، (٣٠) چاپ افست بیروت (بی‌تا).
١٢١. ↑ طوسی، مجد بن حسن، کتاب الخلاف، ج٢، ص٦٩، چاپ مجد مهدی نجف، جواد شهرستانی، و علی خراسانی کاظمی، قم ١٤٠٧/١٤١٧.
١٢٢. ↑ سرخسی، مجد بن احمد، کتاب المبسوط، ج٢، ص٢٠٨٢-٢٠٧، بیروت ١٣٠٦/١٩٨٦.
١٢٣. ↑ ابن قدامه، المغنی، ج٢، ص٢٩-٣٠، بیروت (١٣٤٧)، چاپ افست (بی‌تا).
١٢٤. ↑ سرخسی، مجد بن احمد، کتاب المبسوط، ج١٤، ص١٧١، بیروت ١٣٠٦/١٩٨٦.
١٢٥. ↑ کاسانی، ابوبکر بن مسعود، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج٢، ص٥٢٥٥، کویته ١٣٠٩/١٩٨٩.
١٢٦. ↑ کاسانی، ابوبکر بن مسعود، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج٦، ص١٩٥، کویته ١٣٠٩/١٩٨٩.
١٢٧. ↑ کاسانی، ابوبکر بن مسعود، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج٧، ص١١٠، کویته ١٣٠٩/١٩٨٩.
١٢٨. ↑ طوسی، مجد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامية، ج٧، ص٢٧٧، ج٧، چاپ مجدباقر بهودی، تهران (بی‌تا).
١٢٩. ↑ حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، ج٩، ص٤٢٧، چاپ سنگی (بی‌جا) ١٣١٤، چاپ افست مشهد (بی‌تا).
١٣٠. ↑ ابواسحاق شیرازی، ابراهیم بن علی، کتاب التنبیه فی الفقه الشافعی، ج١، ص٢٢١، بیروت ١٣٠٢/١٩٨٢.
١٣١. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه٥١، چاپ صحی صالح، قاهره ١٣١١/١٩٩١.
١٣٢. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه٥٣، چاپ صحی صالح، قاهره ١٣١١/١٩٩١.
١٣٣. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه٧١، چاپ صحی صالح، قاهره ١٣١١/١٩٩١.
١٣٤. ↑ ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، ج١، ص٤٩-٥٠، قاهره ١٣٥٢.
١٣٥. ↑ ابوعبید، قاسم بن سلام، کتاب الاموال، ج١، ص٥٨٥٢، چاپ مجد خلیل هراس، بیروت ١٣٢٠/٢٠٠٠.
١٣٦. ↑ مفید، مجد بن مجد، المّتیقة، ج١، ص٢٥٧، قم ١٤١٠.
١٣٧. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه٦٠، چاپ صحی صالح، قاهره ١٣١١/١٩٩١.
١٣٨. ↑ محقق کرکی، علی بن حسین، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ج١، ص٨٩٩، در الخراجیات، همان، ١٤١٣.
١٣٩. ↑ نجفی، مجد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج٢٢، ص٢٠٠-٢٠١، بیروت ١٩٨١.
١٤٠. ↑ ابوعبید، قاسم بن سلام، کتاب الاموال، ج١، ص١٠٥٩٩، چاپ مجد خلیل هراس، بیروت ١٣٢٠/٢٠٠٠.
١٤١. ↑ طوسی، مجد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج١، ص٤٢٢٤٢٢، قم: قدس مجدی، (بی‌تا).
١٤٢. ↑ محقق کرکی، علی بن حسین، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ج١، ص٥٠، در الخراجیات، همان، ١٤١٣.
١٤٣. ↑ ابن قدامه، المغنی، ج٢، ص٥٨٧، بیروت (١٣٤٧)، چاپ افست (بی‌تا).
١٤٤. ↑ ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، ج١، ص٦٢، قاهره ١٣٥٢.
١٤٥. ↑ سرخسی، مجد بن احمد، کتاب المبسوط، ج٢، ص١٨، بیروت ١٣٠٦/١٩٨٦.
١٤٦. ↑ کاسانی، ابوبکر بن مسعود، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج٧، ص١١٠، کویته ١٣٠٩/١٩٨٩.
١٤٧. ↑ کاسانی، ابوبکر بن مسعود، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج٢، ص٦٨٦٩، کویته ١٣٠٩/١٩٨٩.
١٤٨. ↑ کاسانی، ابوبکر بن مسعود، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج٥، ص١٤٦، کویته ١٣٠٩/١٩٨٩.
١٤٩. ↑ خطیب شربینی، مجد بن احمد، معنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ج٢، ص٢٦٨، مع تعلیقات جولی بن ابراهیم شافعی، (بیروت) : دارالفکر، (٢٨) (بی‌تا).
١٥٠. ↑ بهوتی حنبلی، منصور بن یونس، کتشاف الفناع عن متن الاقناع، ج٢، ص١٥٩، چاپ مجد حسن شافعی، بیروت ١٣١٨/١٩٩٧.
١٥١. ↑ صدر، مجدباقر، اقتصادنا، ج١، ص٤٩١-٤٩٢، قم ١٣٧٥ش.
١٥٢. ↑ طوسی، مجد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج١، ص٤٢٩٤٠، قم: قدس مجدی، (بی‌تا).
١٥٣. ↑ حلّی، ابن ادریس، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج٢، ص٤٢٧، قم ١٤١٠-١٤١١.
١٥٤. ↑ حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، ج٢، ص١٤٥، چاپ سنگی (بی‌جا) ١٣١٤، چاپ افست مشهد (بی‌تا).
١٥٥. ↑ حلّی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج١١، ص٢٠٧، قم ١٤١٤.
١٥٦. ↑ حلّی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج١٤، ص٢١٤، قم ١٤١٤.
١٥٧. ↑ سرخسی، مجد بن احمد، کتاب المبسوط، ج١٤، ص١٧١، بیروت ١٣٠٦/١٩٨٦.
١٥٨. ↑ حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، ج٩، ص٤٢٧، چاپ سنگی (بی‌جا) ١٣١٤، چاپ افست مشهد (بی‌تا).
١٥٩. ↑ ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، ج١، ص٢٨٢٧ و ٥٩، قاهره ١٣٥٢.
١٦٠. ↑ طوسی، مجد بن حسن، کتاب الخلاف، ج٢، ص٦٨، چاپ مجد مهدی نجف، جواد شهرستانی، و علی خراسانی کاظمی، قم ١٤٠٧/١٤١٧.
١٦١. ↑ طوسی، مجد بن حسن، کتاب الخلاف، ج٢، ص٢٣٤، چاپ مجد مهدی نجف، جواد شهرستانی، و علی خراسانی کاظمی، قم ١٤٠٧/١٤١٧.
١٦٢. ↑ ابن رجب، الاستخراج لاحکام الخراج، ج١، ص٢٧١-٢٨٤، چاپ محمود شلاش هینی، ریاض ١٣٠٩/١٩٨٩.
١٦٣. ↑ ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنزالدقائق، ج٥، ص١٧٦-١٧٧، بیروت ١٣١٨/١٩٩٧.
١٦٤. ↑ انصاری، مرتضی بن مجد امین، کتاب المکاسب، ج٢، ص٢٣٩-٢٤٠، قم ١٣٧٨ش.
١٦٥. ↑ صدر، مجدباقر، اقتصادنا، ج١، ص٤٢٢، قم ١٣٧٥ش.
١٦٦. ↑ قطیفی بحرانی، ابراهیم بن سلیمان، السراج الوّهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج، ج١، ص٧٨٨، در الخراجیات، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٣.
١٦٧. ↑ نجفی، مجد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج٢١، ص١٦٠، بیروت ١٩٨١.
١٦٨. ↑ انصاری، مرتضی بن مجد امین، کتاب المکاسب، ج٢، ص٢٤٢-٢٤٣، قم ١٣٧٨ش.
١٦٩. ↑ علم الهدی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، ج٢، ص٨٩٩، چاپ مهدی رجائی، قم ١٤٠٥/١٤١٠.
١٧٠. ↑ نراقی، احمد بن مجد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج١٤، ص٢٢٩، قم ١٤١٨.
١٧١. ↑ شهید اول، مجد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامية، ج٢، ص١٩١٧، قم ١٣١٤/١٣١٤.
١٧٢. ↑ محقق کرکی، علی بن حسین، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ج١، ص٧٦٨، در الخراجیات، همان، ١٤١٣.
١٧٣. ↑ محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج٤، ص٤٥، قم ١٣٠٨/١٤١٥.
١٧٤. ↑ طباطبائی، علی بن مجد علی، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، ج٨، ص١٠٠، قم ١٤١٩.
١٧٥. ↑ محقق کرکی، علی بن حسین، ج١، ص٧٩، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، در الخراجیات، همان، ١٤١٣.
١٧٦. ↑ محقق کرکی، علی بن حسین، ج١، ص٨٥-٨٦، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، در الخراجیات، همان، ١٤١٣.
١٧٧. ↑ محقق کرکی، علی بن حسین، قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ج١، ص٧٧، در الخراجیات، همان، ١٤١٣.
١٧٨. ↑ شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تفیح شرائع الاسلام، ج٢، ص١٤٢، قم ١٣١٣/١٣١٩.
١٧٩. ↑ نجفی، مجد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج٢٢، ص١٨١٨٢، بیروت ١٩٨١.
١٨٠. ↑ نجفی، مجد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج٢٢، ص١٨٩، بیروت ١٩٨١.
١٨١. ↑ کلینی، مجد بن یعقوب، الکافی، ج٥، ص١٩٥.
١٨٢. ↑ حرّ عاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ١٧، ص ٢١٩-٢٢٠.

- ↑ ۱۸۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۵۳-۵۲.
- ↑ ۱۸۴. محقق کرکی، علی بن حسین، فاطمة اللجج فی تحقیق حلّ الخراج، ج ۱، ص ۷۷، در الخراجات، همان، ۱۴۱۳.
- ↑ ۱۸۵. قطیفی بحرانی، ابراهیم بن سلیمان، السراج الوّهّاج لدفع عجاج قاطعة اللجج، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۹، در الخراجات، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳.
- ↑ ۱۸۶. احمد بن محمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الادهان، ج ۸، ص ۱۰۱۱۰۲، چاپ مجتبی عراقی، علی‌پناه اشتهاردی، و حسین یزدی اصفهانی، ج ۸، قم ۱۴۱۴.
- ↑ ۱۸۷. طهرانی، آقابزرگ، الذریعه، ج ۷، ص ۱۴۴.
- ↑ ۱۸۸. طهرانی، آقابزرگ، الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۷۹.
- ↑ ۱۸۹. قطیفی بحرانی، ابراهیم بن سلیمان، السراج الوّهّاج لدفع عجاج قاطعة اللجج، ج ۱، ص ۳۴۵، در الخراجات، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳.
- ↑ ۱۹۰. محقق کرکی، علی بن حسین، فاطمة اللجج فی تحقیق حلّ الخراج، ج ۱، ص ۷۳۷۴، در الخراجات، همان، ۱۴۱۳.
- ↑ ۱۹۱. نجفی، محمدحسین بن باقر، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۱۶۲-۱۶۴، بیروت ۱۹۸۱.
- ↑ ۱۹۲. انصاری، مرتضی بن مجدّامین، کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۲۳۱، قم ۱۳۷۸ ش.
- ↑ ۱۹۳. انصاری، مرتضی بن مجدّامین، کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵، قم ۱۳۷۸ ش.
- ↑ ۱۹۴. رضایی، مجید، احیای نظام خراج در واگذاری مدیریت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، مجله اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۸۶.
- ↑ ۱۹۵. زّراءزاد، منصور، ماهیت حقوقی خراج در اسلام، مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۸۹-۲۹۰.
- ↑ ۱۹۶. ابن‌منظور، مجد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴، چاپ سوم، ج ۱، ص ۲۲۵.
- ↑ ۱۹۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، سیداحمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵، چاپ سوم، ج ۵، ص ۲۰۶.
- ↑ ۱۹۸. دیانت، ابوالحسن، طسقی یا تسک، مجله آینده، دی و بهمن ۱۳۶۳، شماره ۱۰-۱۱.
- ↑ ۱۹۹. دیانت، ابوالحسن، طسقی یا تسک، مجله آینده، دی و بهمن ۱۳۶۳، شماره ۱۰-۱۱.
- ↑ ۲۰۰. حسینی، سیدرضا، دانشنامه امام علی (علیه‌السلام)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۷، ذیل واژه بیت‌المال، ص ۴۱۰.
- ↑ ۲۰۱. زّراءزاد، منصور، ماهیت حقوقی خراج در اسلام، مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۹۵.
- ↑ ۲۰۲. غفاری، هادی، نظام اقتصادی صدر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶، ص ۹۳.
- ↑ ۲۰۳. رضایی، مجید، احیای نظام خراج در واگذاری مدیریت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، مجله اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۸۶.
- ↑ ۲۰۴. گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی، دولت و سیاست‌های اقتصادی، دانشنامه امام علی (علیه‌السلام)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۲۷۰.
- ↑ ۲۰۵. حسینی، سیدرضا، دانشنامه امام علی (علیه‌السلام)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۷، ذیل واژه بیت‌المال، ص ۴۰۸-۴۰۹.
- ↑ ۲۰۶. رضایی، مجید، احیای نظام خراج در واگذاری مدیریت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، مجله اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۹۱.
- ↑ ۲۰۷. زّراءزاد، منصور، ماهیت حقوقی خراج در اسلام، مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۰۱.

منابع

- دانشنامه جهان اسلام، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «خراج».
- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۴۰.
- سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «خراج»، تاریخ بازبینی ۱۳۹۷/۵/۱۷.

رده‌های این صفحه : مقالات پژوهه | مقالات دانشنامه جهان اسلام